

«مقاله پژوهشی»

نقد دیدگاه آلوسی در تفسیر آیه ولایت

حبیب الله حلیمی جلودار^۱، امین یوسفی^۲، عزت الله پاتیار^۳، مراد کلاهی^۴

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر jلودار@umz.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر (نویسنده مسئول) a20.yousofi@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر ezzatpatiar@gmail.com

۴. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر morad_kolahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

Examining and Criticizing Alūsī's Point of view in Interpreting of Vilāyat Verse

Habibollah Halimi¹, Amin Yosofi², Ezatollah Patiar³, Morad Kolahi⁴

1. Associate Professor of Ulum Quran and Hadith, Mazandaran University, Babolsar jلودار@umz.ac.ir

2. M.A. of Ulum Quran and Hadith, Mazandaran University, Babolsar a20.yousofi@gmail.com

3. Ph.D. student of Ulum Quran and Hadith, Mazandaran University, Babolsar ezzatpatiar@gmail.com

4. M.A. of Ulum Quran and Hadith, Mazandaran University, Babolsar morad_kolahi@yahoo.com

Abstract

One of the controversial verses of the Qur'an, which has attracted various views from the thinkers of the two sects, is verse 55 of Surah Ma'idah. This verse, which is known as the "verse of guardianship", is considered by the Shiites to be one of the most important verses that emphasize the guardianship of Ali (AS) after the Prophet (PBUH). According to this verse, the Prophet (PBUH) considered Ali (AS) as his guardian through revelation, which is clearly a sign of the legitimacy of his guardianship. However, some Sunni commentators, such as Alusi, have argued in applying this verse to the guardianship of Ali (as), adding objections to the Shiite beliefs and concluding that the verse of guardianship cannot be applied to the guardianship of Ali (as). AS) be honest. He believes that the verse of Wilayah contradicts the succession of Ali (as) in terms of the status of revelation, literary dimension, jurisprudential dimension and theological dimension. Leading article organized by descriptive-analytical method; Examines and critiques Alusi's suspicions about the verse of Velayat. He takes Wali as "lover and Nasser" and Ruku as "humility and humiliation" and introduces the dignity of the revelation of the verse as Muhajireen and Ansar, but according to Shiite scholars, the word Wali means "first to Possession and supervision", and bowing is the same as "bowing while praying" and the verse has been revealed specifically in the honor of Ali.

Keywords: Alūsī, Vilāyat Verse, Imamate, Succession, Valī.

چکیده:

یکی از آیات بحث‌برانگیز قرآن که دیدگاه‌های گوناگونی را از سوی اندیشمندان فریقین به‌خود معطوف کرده، آیه ۵۵ سوره مائده می‌باشد. این آیه که به «آیه ولایت» مشهور می‌باشد، به اعتقاد شیعه یکی از مهم‌ترین آیاتی است که بر ولایت علی (ع) بعد از پیامبر (ص) تأکید دارد. بر اساس این آیه، پیامبر (ص) به‌واسطه وحی، علی (ع) را ولی خود دانسته که به‌طور واضح، نشانه حقانیت ولایت ایشان است. با این وجود، برخی از مفسران اهل سنت همچون آلوسی در تطبیق این آیه بر ولایت علی (ع) مناقشه کرده، اشکالاتی را به اعتقادات شیعه وارد ساخته و چنین نتیجه می‌گیرد که آیه ولایت نمی‌تواند در مورد ولایت علی (ع) صادق باشد. او معتقد است که آیه ولایت به‌لحاظ شأن نزول، بُعد ادبی، بُعد فقهی و بُعد کلامی با جانشینی علی (ع) مغایرت دارد. نوشتار پیش‌رو که به‌روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته؛ به‌بررسی و نقد شبهات آلوسی پیرامون آیه ولایت می‌پردازد. ایشان ولی را به‌معنای «محب و ناصر» و رکوع را به‌معنای «خشوع و تذلل» گرفته و شأن نزول آیه را نیز مهاجرین و انصار معرفی می‌کند، اما طبق تصریح علمای شیعه واژه ولی به‌معنای «اولی به‌تصرف و سرپرستی»، و رکوع همان «رکوع در حال نماز» است و آیه به‌طور اختصاصی در شأن علی (ع) نازل شده است.

کلیدواژه‌ها: آلوسی، آیه ولایت، امامت، جانشینی، ولی.

۱. مقدمه

یکی از آیات مهمی که امامیه دلیل بر ولایت و جانشینی امام علی (ع) بعد از پیامبر (ص) گرفته، آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/ ۵۵) است. این مهم با استفاده از آیات قرآن و روایات، جانشینی بلافضل امام علی (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص) را اثبات می‌کند. این در حالی است که مفسرین اهل سنت از جمله آلوسی نسبت به خلافت بلافضل امام علی (ع) در این آیه حساسیت نشان داده، و سعی دارد با تمام توان، ادله آن را مخدوش سازد و حقایق این آیه را مانند مفسران و عالمان دیگر از اهل سنت کتمان کند. در این مورد وی اشکالاتی را به عقاید شیعه وارد می‌کند که برخی از آنان عبارتند از: این که «ولی» در آیه به معنای ناصر است، و «رکوع» نیز در معنای خشوع و تذلل آمده است نه به معنای رکوع در نماز. و اشکال دیگر وی نیز، این که شیعه استدلال می‌کند که این آیه، سرپرستی و حاکمیت را به خدا و رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) منحصر دانسته و از غیر آنان نفی می‌کند، در این صورت، همان‌طور که حاکمیت سه خلیفه اول نفی می‌شود، امامت و سرپرستی یازده امام دیگر هم نفی می‌گردد. آلوسی اشکالات دیگری نیز مطرح می‌کند که در ادامه این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما سؤال اصلی این است که آیا دیدگاه‌های آلوسی درباره آیه ولایت، با قرآن، روایات و استدلال‌های عقلی هماهنگ است؟ استدلال‌های آلوسی تا چه میزان بر اساس عدل و انصاف مطرح شده است؟ آرا و دیدگاه‌های او که به عنوان الگویی برای شاگردان و پیروانش در اهل سنت می‌باشد، تا چه میزانی حق و

حقیقت را در مسأله ولایت و جانشینی پیامبر (ص) روشن می‌سازد؟ و پرسش‌هایی از این دست که نوشتار پیش‌رو در پی پاسخ‌گویی و تبیین آن می‌باشد.

۲. مبانی پژوهش

۲-۱. آیه ولایت

آیه ولایت، آیه ۵۵ سوره مائده، از سوره‌های مدنی است که دارای ۱۲۰ آیه است. یکی از معارف این سوره، نهی از پذیرش ولایت یهود و نصاری است و بر پذیرش ولایت خدا و رسول (ص) و کسی که در رکوع انگشت خود را به فقیر داده است تأکید می‌نماید.

۲-۲. شهاب‌الدین آلوسی

شهاب‌الدین سید محمود آلوسی بغدادی، از علمای قرن سیزدهم (۱۲۷۰-۱۲۱۷ ق) ملقب به آلوسی است. (زرکلی، ۱۹۸۶: ۱/۲۵) وی شیخ‌العلمای حنفیان بغداد بود جامع معقول و منقول، آگاه به مبادی اصول و فروع و محدث و مفسیری آگاه به شمار می‌رفت. معروف‌ترین اثر تفسیری وی «روح المعانی» است که در بردارنده اقوال و آرای علمای گذشته و شامل گزیده‌هایی از تفاسیر پیشین؛ مانند تفسیر ابن عطیه، تفسیر کشاف و تفاسیر ابن‌کنیر و بیضاوی و بیشتر از همه از تفسیر فخر رازی بهره برده و احیاناً بخش‌هایی از متقولات تفسیر رازی را نقد کرده است. وی در این تفسیر، شیوه بدبینی به شیعه و تهمت‌های ناروای سلف خویش را دنبال کرده و تهمت‌هایی به شیعه بسته که در سخنان دیگران هم یافت نمی‌شود. (معرفت، ۱۳۹۰: ۲/۳۰۲ - ۳۰۱)

۳. پیشینه پژوهش

مفسران فریقین از همان قرون نخستین سعی کرده‌اند که تفسیر صحیحی در مورد آیه ولایت ارائه دهند. به

برداخته است، که تاکنون هیچکدام از تألیف‌ها و پژوهش‌های پیشین درباره این چهار بُعد به صورت منسجم و جامع و آن هم از منظر هر دو فرقه نبرداخته‌اند.

۴. نقدهای آلوسی بر تفسیر آیه ولایت

به‌طور کلی آلوسی نقدهای زیادی را در ذیل آیه ولایت مطرح می‌کند که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آنها را در چهار بُعد شأن نزول، ادبی، فقهی و کلامی خلاصه کرد که ذیلاً با تحلیل و بررسی میزان درستی و نادرستی آنها مورد داوری قرار می‌گیرد.

۴-۱. بُعد شأن نزول

آلوسی دو شأن نزول برای آیه ولایت ذکر می‌کند: «نخست؛ حدیثی از امام باقر (ع) به نقل از ابوبکر نقاش آورده است که مورد نزول آیه، مهاجرین و انصار هستند و امام علی (ع) نیز یکی از آنها محسوب می‌شود. دوم؛ به نقل جمعی از مفسرین از عکرمه روایت کرده، که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است.» (آلوسی، ۱۴۱۵:

۳/۳۳۵)

آلوسی با توجه به این شأن نزول، چنین نتیجه می‌گیرد که آیه ولایت هرگز درباره حضرت علی (ع) و جانشینی و امامت ایشان نازل نشده است، لذا خوش‌بینانه‌ترین حالت این است که آیه مذکور درباره مهاجرین و انصار نازل شده که علی (ع) هم، یکی از آنها است.

بررسی و نقد

اولاً؛ در جواب آلوسی در نقل روایت از امام باقر (ع) باید گفت: «در روایات متعارض فقهی یکی از مرجحات (یا ملاک تعیین حجّت از غیر حجّت) این است که روایت موافق با قول اهل سنت کنار گذاشته، و

همین‌خاطر در مورد آیه ولایت تألیفات مستقل گسترده‌ای از زوایای مختلف صورت گرفته است. در این حیطه هر کدام از محققان با روش‌های متفاوتی به تحلیل و ارزیابی درون‌متنی و برون‌متنی این آیه، با استناد به آیات و روایات پرداخته‌اند که برخی از آثار پژوهشی موجود عبارتند از: مقاله «بررسی روایان شأن نزول آیه ولایت»، از سیدمحمد مرتضوی که در فصلنامه دانشکده الهیات و معارف مشهد به چاپ رسیده است، به شأن نزول آیه توجه کرده و به شبهاتی درباره سبب نزول آیه پاسخ داده است. مقاله دیگری که در این زمینه می‌توان نام برد مقاله «بازخوانی معنای رکوع در آیه ولایت از منظر فریقین» از سیدمحمد طیب حسینی است که در فصلنامه پژوهش‌های تفسیری تطبیقی چاپ شده، وی این مقاله را به روش تطبیقی از دیدگاه مفسران فریقین درباره معنای «رکوع» نگاشته و معنای تنزیلی که همان رکوع ظاهری است را برای «رکوع» تأیید کرده است. مقاله دیگری نیز با عنوان «پاسخ به شبهه آلوسی بر امامت امامان بر اساس نقش «إنما» در آیه ولایت» از علی حسن بگی در فصلنامه مطالعات تفسیری چاپ شده است، که در این مقاله با توجه به شبهه آلوسی، نویسنده معتقد است که دقت در کاربردهای «إنما» گویای حصر اضافی است در نتیجه منطوق و مفهوم آیه با نفی امامت امامان (ع) هیچ ارتباطی ندارد.

اما مقاله حاضر با الهام گرفتن از پژوهش‌های پیشین، با استفاده از روشی نوین، با بهره‌گیری از تفاسیر فریقین و با تأکید بر دیدگاه علمای هر دو فرقه اهل تشیع و اهل تسنن به بررسی آیه ولایت از دیدگاه آلوسی و نقد آن، در چهار بُعد شأن نزول، بُعد ادبی، فقهی و کلامی

(۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۹)، بلخی (۱۴۲۳: ۱ / ۴۸۶) و بیضاوی (۱۴۱۸: ۲ / ۱۳۲) و نیز بسیاری از دیگر دانشمندان اهل سنت به این حقیقت اذعان کرده‌اند که در کتاب گرانقدر الغدیر به آن اشاره شده است. (امینی، ۱۴۱۶: ۲ / ۹۳ - ۹۲)

خامسا؛ همه کسانی که این روایات از آنها نقل شد از صحابه پیامبر (ص) هستند، و درباره پذیرش و اعتماد اهل سنت به سخن صحابه، باید گفت که معتقدند همه صحابه عادل‌اند. (خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۹: ۴۹ - ۴۸) با توجه به این نظریه، اگر یک نفر از صحابه شأن نزول این آیه را درباره حضرت علی (ع) بداند کفایت می‌کند تا چه رسد به اینکه همه این صحابه، آن را روایت کنند.

بنابر این، حق آن است که با در نظر گرفتن صحت روایات وارده، معترف شد که این آیه با دلالت قوی در شأن امام علی (ع) نازل شده است و این‌گونه مناقشات، سخنانی بی‌مدرك و بدون فایده است. چنانچه برخی از علمای اهل سنت نیز بدان اعتراف دارند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۶۰۶) در واقع این همه اخبار و دلایل متقن، بیانگر نزول آیه در شأن حضرت علی (ع) است. لذا شیعه اجماع دارد که این آیه درباره امام علی (ع) نازل شده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲ / ۳؛ حلی، ۱۹۸۲: ۱۷۲) در میان علمای اهل سنت نیز جز تعداد قلیلی، هیچ شک و شبهه، و جای هیچ‌گونه مناقشه‌ای - چه از نظر سند و چه از نظر شأن نزول آیه شریفه - در مورد این حدیث وجود ندارد، که این آیه در شأن امام علی (ع) و در زمانی که آن حضرت در حال رکوع انگشترش را به فقیر بخشیده، نازل شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۶؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۱۶۲؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۹ - ۶۴۸)

به روایت مخالف آن عمل می‌شود. در روایات مربوط به مسائل کلامی نیز همین مسأله مطرح است؛ بنابر این، اگر از اهل بیت (ع) دو دسته روایات نقل شده که یکی موافق با نظر اهل سنت بود و دیگری در مقابل آن، باید روایت موافق را بر تقیه حمل کرد». (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۸ - ۱۶۷) بر این اساس، این روایت با روایات فراوان دیگری که از نظر سند بسیار متقن، و با نظر شیعه موافق است، مخالفت دارد؛ لذا حمل بر تقیه می‌شود.

ثانیا؛ روایت مخالف آن این است که، از امام باقر (ع) نقل شده که فرمودند: «خداوند، رسولش را به ولایت علی بن ابی‌طالب (ع) امر کرد و بر او آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» را نازل کرد». (حرّعاملی، ۱۴۲۵: ۳ / ۴)

ثالثا؛ عکرمه نزد بزرگان اهل سنت مورد اعتماد نیست، از همین‌رو مسلم بن حجاج در صحیح خود از وی هیچ روایتی نقل نکرده است جز یک حدیث، که آن هم برای شاهد حدیثی دیگر نقل کرده است. (ابوری، ۱۴۱۶: ۳۱۰)

رابعا؛ بسیاری از شأن نزول‌نویسان، محدثان و مفسران نقل کرده‌اند که این آیه، در شأن امام علی (ع) نازل شده است؛ از جمله واحدی نیشابوری از جابر بن عبدالله و ابن عباس (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹: ۱۴۸)؛ سیوطی از ابن عباس، عمار بن یاسر و امام علی (ع) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۹۳)؛ ابن مغزالی از ابن عباس و امام علی (ع) (ابن مغزالی، ۱۴۲۴: ۲۶۱)؛ حسکانی از ابن عباس، انس بن مالک و مقداد بن اسود (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۲۱۶)؛ فخر رازی از ابن عباس، عبدالله بن سلام و ابوذر غفاری (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۳)؛ و از دیگر مفسران اهل سنت ثعلبی نیشابوری (۱۴۲۲: ۴ / ۸۰)، زمخسری

۴-۲. بُعد ادبي

آلوسی در بُعد ادبي، معنای برخی از واژگان آيه را مورد تشكيك قرار می‌دهد که ذيلاً خواهد آمد.

۴-۲-۱. معنای واژه «ولی»

آلوسی درباره معنای واژه «ولی» می‌گوید: «ما نمی‌پذیریم که منظور از «ولی» متولی امر به‌تصرف در امور باشد، بلکه منظور، ناصر است و این سخن در تقویت قلوب مؤمنان و آرامش‌بخشی آنان است و می‌خواهد ترس از تردیدکنندگان را برطرف سازد، و این قوی‌ترین قرینه است بر آنچه در تفسير آيه ذکر شد». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۳۵)

بررسی و نقد

واژه «ولی» بر مصادیق متعددی اطلاق شده است. از این جهت لغت‌شناسان معانی گوناگونی برای این واژه ذکر کرده‌اند، که بدین‌شرح است؛ این منظور می‌گوید: «ولی» همان یاری‌کننده است، والی، مالک همه اشیاء است که در آنها تصرف دارد، ولايت با کسره به معنای سلطنت است و ولايت و ولايت به معنای یاری کردن آمده‌اند، و ولی یعنی سرپرست یتیم که امور او را عهده‌دار است و به امور وی رسیدگی می‌کند. مولا اسمی است که بر جماعت کثیری گذاشته می‌شود، که عبارتند از: رب، مالک، آقا، روزی‌دهنده، آزادکننده، یاری‌کننده، دوست‌دار، تبعیت‌کننده، همسایه، پسرعمو، هم‌قسم، هم‌عهد، داماد، بنده، آزادشده و نیز به معنای قرب و نزدیکی است». (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۴۱۱ - ۴۰۶)

معانی بسیاری برای واژه «ولی» و مشتقات آن به‌کار رفته است. عده‌ای بر این باورند که وضع این واژه به‌صورت مشترک معنوی است و دارای یک‌معنا

می‌باشد که بر مصادیق متعددی اطلاق شده است، زیرا برخی از اهل فن معتقدند: اصل در وضع لغت بر عدم اشتراک لفظی است. (ابن‌هشام انصاری، ۱۴۰۴: ۲/۶۰۷) برخی بر این باورند که آن معنای واحد «اولویت در تصرف» است. (آمدی، ۱۴۲۳: ۵/۱۵۱ - ۱۵۰؛ حلی، ۱۹۸۲: ۱۷۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۴۷؛ میلانی، ۱۴۱۴: ۹/۲۸۰ - ۲۷۹) مبرد نحوی نیز در الکامل می‌گوید: «ولی کسی است که برتر و سزاوارتر از دیگران باشد. مولی نیز مثل ولی است». (مبرد نحوی، بی‌تا: ۳۴۸)

مفسران و متکلمان بزرگ شیعه نیز آيه ولايت را دليل بر امامت امام علی (ع) گرفته‌اند، و واژه «ولی» با آنکه دارای مصادیق متعددی است، با توجه به تعابیر خارجی و داخلی آيه، «ولی» را به معنای سرپرست و متصرف در امور گرفته‌اند که در ذیل به برخی از آنان اشاره می‌شود.

شیخ مفید در این‌باره می‌نویسد: «آيه ولايت، نصّ بر امامت و ولايت امیرالمؤمنین علی (ع) است. واژه «ولی» در آيه به معنای اولی به‌تصرف است، و به حکم قرآن، امام علی (ع) سزاوارتر از مردم به‌خودشان است و اطاعت از آن جناب بر مردم واجب شده است، چنانچه اطاعت از خدا و پیامبر (ص) بر خلق واضح و روشن است». (مفید، ۱۴۱۳: ۱/۷)

شیخ طوسی نیز چنین بیان می‌دارد: «آيه ولايت از واضح‌ترین ادله بر امامت امام علی (ع)، بعد از پیامبر اکرم (ص) است، زیرا ثابت می‌گردد که کلمه «ولی» در آيه به معنای اولی و احق است و دیگر آنکه ثابت شده است مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» در آيه ولايت، حضرت علی (ع) است، و با اثبات این دو اصل، دلالت آيه بر

امامت آن جناب آشکار و واضح است». (طوسی، بی تا: ۵۵۹) علامه طباطبایی نیز در این باره می‌فرماید: «ولایت عبارت است از یک نحوه قربی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود و اگر معنای ولایت در این یک آیه نسبت به خداوند غیر از معنای آن نسبت به «الَّذِينَ آمَنُوا» بود صرف نظر از اینکه این یک نحوه غلطاندازی و باعث اشتباه بود علاوه بر این، جا داشت کلمه ولایت را نسبت به «الَّذِينَ» تکرار کند، تا ولایت خدا به معنای خود و آن دیگری هم به معنای خود استعمال شده باشد و اشتباهی در بین نیاید. چنانچه نظیر این مطلب در این آیه رعایت شده است: «... قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ...» (توبه / ۶۱) «بگو: خوش‌باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد و (تنها) مؤمنان را تصدیق می‌کند». همان طوری که می‌بینید لفظ «یؤمن» را تکرار کرد تا اینکه هر کدام معنای به خصوصی داشت». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۶ - ۱۵) برخی دیگر از علمای فریقین همچون حبلی (۱۴۱۴: ۵۱)؛ حلی (۱۴۲۶: ۲۰۴ - ۲۰۳)؛ ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۳ / ۵۱)؛ استرآبادی (۱۳۸۲: ۳ / ۲۴۸)؛ مؤیدی (۱۴۲۲: ۱۵۱)؛ مجلسی (۱۴۰۳: ۲۳ / ۳۰۱)؛ عبیدلی (۱۳۸۱: ۴۸۳)؛ نراقی (۱۳۶۹: ۱۹۲ - ۱۹۱)؛ سبحانی (۱۳۸۳: ۶ / ۲۰۴ - ۲۰۳)؛ مکارم شیرازی (۱۳۷۴: ۴ / ۴۲۴ - ۴۲۳)، نیز معانی امامت، اولی به تصرف، احق و فرض الطاعه، را برای لفظ «ولی» در آیه ولایت مسلم دانسته، و بر این عقیده‌اند که این آیه یکی از واضح‌ترین ادله قرآنی است که امامت و ولایت بلافصل امام علی (ع) را ثابت می‌کند.

در قرآن درباره پیامبر (ص)، این گونه آمده است: «الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (احزاب / ۶)، مفسرین در این آیه نسبت پیامبر (ص) با مؤمنین را اولی به تصرف - سزاوار از دیگری بودن - می‌دانند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۲۳؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۱ / ۱۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۷۶) نکته قابل توجه اینکه پیامبر (ص) در روز غدیر خم از مردم سؤال می‌کند: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ» همه مردم پاسخ می‌دهند: «بلی، یا رسول الله» آنگاه پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ» (حمیری، ۱۴۱۳: ۴۳۱؛ موصلی، بی تا: ۱ / ۴۲۹) طرح این سؤال: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ» از جانب پیامبر (ص) به مردم، و اینکه مردم در روز غدیر خم به ولایت پیامبر (ص) اذعان کنند و پیامبر (ص) بلافاصله بعد از پاسخ مردم، حدیث «مَنْ كُنْتُ...» را بفرماید، حکایت از این دارد که ولایت رسول خدا (ص) نسبت به مردم عیناً برای امام علی (ع) نیز ثابت است.

حدیفه از اصحاب پیامبر (ص) می‌گوید: «بعد از آنکه علی (ع) در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید، آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» نازل شد، منافقان به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: «قلب‌های ما یارای پذیرش وصایت و خلافت علی و اطاعت از او را ندارد، پس به نزد پیامبر (ص) آمدند و درخواست کردند که جانشینی را به شخص دیگری غیر از علی (ع) واگذار کند.» (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۴۲ - ۲۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷ / ۱۲۸) این سخن نیز حاکی از آن است که مسلمانان عصر نزول قرآن، معنای «ولی» را اولی به تصرف و فرض الطاعه می‌دانسته‌اند و حتی برای

منافقان نیز روشن بود که معنای «ولی» در آیه ولایت، کسی است که اطاعت از او بر دیگران واجب می‌شود.

۴-۲-۲. بازتاب تفسیر «الَّذِينَ آمَنُوا»

آلوسی می‌گوید: «اگر بپذیریم که ولی به معنای «متولی امر» است، پس می‌گوییم لفظ جمع «الَّذِينَ آمَنُوا»، عام یا مساوی عام است، آن‌گونه که سیدمرتضی در ذریعه و علامه حلی در نه‌ایه یادآور شده‌اند، اگر چنین باشد باید به قاعده متفق‌علیه فریقین استناد کرد که «العبرة لعوموم اللفظ لا لخصوص السبب»، ملاک عموم لفظ است و نه مقتضای سبب نزول که خاص است و در این صورت مفاد آیه، حصر ولایت در عموم مردان است که حضرت امیر (ع) هم داخل در آنان می‌شود و حمل عام بر خاص، خلاف اصل است و جز در هنگام ضرورت نمی‌توان به آن استناد کرد و ضرورتی در آیه برای در نظر گرفتن این خلاف اصل، یافت نمی‌شود». (آلوسی،

۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۵)

بررسی و نقد

اولاً در تعبیر صیغه جمع نکته‌ای است و آن، این است که می‌خواهد بفهماند اگر شارع انواع کرامت‌های دینی را که یکی از آنها ولایت است به بعضی از مؤمنین، همچون علی (ع) ارزانی می‌دارد، گزاف و بیهوده نیست، بلکه در اثر تقدم و تفوقی است که او در اخلاص و عمل بر دیگران دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۱۱) ثانیاً طبرسی در ذیل آیه، دلیل اطلاق لفظ جمع بر امام علی (ع) را، تعظیم و تجلیل ایشان می‌داند و می‌نویسد: «اهل لغت لفظ جمع را برای واحد، به خاطر تفخیم و تعظیم شخص به‌کار می‌برند و این در کلام‌شان مشهور است که نیاز به استدلال ندارد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۶) ثالثاً دلیل دیگر در اینکه لفظ، جمع می‌آید اگرچه سبب

نزول، یک‌نفر باشد این است که مردم به‌انجام چنین کاری تشویق و ترغیب شوند و مؤمنان را به این نکته متوجه سازد که مؤمن باید تا این حد بر نیکی، احسان و دلجویی به فقرا و بیچارگان حریص باشد به‌نحوی که تأخیر جایز نداند و حتی در حال نماز آن را انجام دهد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۹) بیضاوی نیز در تفسیر خود همین مضمون را یادآور شده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۳۲)

اگر این جواب برای آلوسی و هم‌نظران ایشان قانع‌کننده نباشد، باید بر بسیاری از آیات و روایات و سخنان فصیحای عرب این ایراد وارد باشد. برای همه روشن است که در قرآن و روایات صحیحی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، موارد متعددی وجود دارد که لفظ به‌صورت جمع به‌کار رفته، اما مقصود از آن یک‌نفر است.

رابعاً این که نزول آیه درباره حضرت علی (ع) است، اهل نقل از پیشگامان علم حدیث که همگی اهل لغت و ادب بوده‌اند، بدون هیچ‌گونه نقدی آن را آورده‌اند، که این خود شاهدهی بر صحت مدعای ما و اطلاق «الَّذِينَ آمَنُوا» بر امام علی (ع) است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۹ / ۵۱) حسکانی، شیخ مفید و شوشتری نیز در معنای «الَّذِينَ آمَنُوا»، سبب نزول آن را حضرت علی (ع) می‌دانند که انگشتر خود را در حال رکوع در نماز به‌سائل بخشید. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۲۱۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۹؛ شوشتری، ۱۳۶۷: ۱۷۲)

۴-۲-۳. معنای واژه «رکوع»

آلوسی می‌نویسد: «آیه ولایت، نصّ در اینکه صدقه در حال رکوع نماز واقع شده، نیست؛ زیرا احتمال می‌رود که رکوع به معنای خشوع و تذلل باشد، نه به معنای

معروف رکوع در نماز؛ در قرآن نیز رکوع به این معنا آمده است، مانند قول خدای تعالی در آیه «وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ» (آل عمران / ۴۳) که درباره حضرت مریم (س) آمده، و به اجماع می‌پذیریم که رکوع در نماز قبل از شریعت اسلام، از ارکان نماز نبوده است، و به عبارت دیگر، حمل رکوع در آیه به اصطلاح غیرشرعی یعنی به معنای خشوع و تذلل نزدیک‌تر است تا معنای معروف رکوع به عنوان یکی از ارکان نماز». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۶ - ۳۳۵)

بررسی و نقد

اینک با استفاده از نظرات لغویون و مفسران، این واژه مورد بررسی قرار داده می‌شود. خلیل بن احمد فراهیدی درباره واژه «رکع» می‌نویسد: «هر ایستادن از نماز یک رکعت است و «رکع رکوعاً» به هر چیزی گفته می‌شود که به رو افتاده باشد، چه آن که زانوانش به زمین برسد یا نرسد، و بعد از آنکه شخص سرش را پایین بیاورد، رکع گفته می‌شود. سپس از لبید [شاعر] آورده که گفته است: «أخیر أخبار القرون آلتی مضت / أدب کأنی، کلما قمت، رکع»^۱ (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۰۰) جوهری نیز چنین آورده است: «رکوع» خمیدگی است و رکوع نماز از آن گرفته شده، و «رکع الشیخ» یعنی پیرمرد از شدت پیری، خمیده شد». (جوهری، ۱۳۷۶: ۳ / ۱۲۲) احمد ابن فارس نیز درباره واژه «رکع» چنین بیان می‌دارد: «رکع» اصل واحدی دارد که بر معنای خمیدگی در انسان و غیر آن دلالت می‌کند. وقتی کسی خم شده باشد به آن «رکع» گفته می‌شود و هر خمیده‌ای را «رکع» گویند، و در حدیث به پیرمردان

۱- اخبار قرون گذشته را بیان می‌کنم / [که به خاطر پیری] آهسته حرکت می‌کنم و هر موقع برمی‌خیزم گویی خمیده هستم.

«رکع» گفته می‌شود که مراد از آن کسانی هستند که خمیده‌اند و رکوع نماز از همین باب است.. سپس کلام متحول شده و به نمازگزار «رکع» گفته شد و به کسی هم که سجده شکر به جا آورده، «رکع» می‌گویند. سپس ایشان آورده که خداوند تعالی در شأن داوود (ع) فرمود: «از این رو از پروردگارش طلب آموزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۳۵ - ۳۳۴) وی نیز، از شعر لبید استفاده کرده است. در این کتب سه‌گانه، که از قدیمی‌ترین کتب لغت هستند، هیچ ذکری از واژه «خشوع و تذلل» به میان نیامده است. راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: «رکوع» یعنی خم شدن، که گاهی در شکل خم شدن مخصوص و رکوع در نمازها همان‌طور که هست اطلاق می‌شود. و گاهی «رکوع» در تواضع و فروتنی به کار می‌رود یا تواضع در عبادت و یا در غیر آن». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۴)

ابن منظور با نقل شعر لبید و نقل نظرات «تعلب»، «خطابی»، «ابن بری» چنین آورده است: «رکع» به معنای خمیدگی است؛ و «رکوع» نیز به معنای خمیدگی است که رکوع نماز از آن گرفته شده است، و «رکع الشیخ» یعنی پیرمرد از شدت پیری خمیده شد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۳۳)

بنابر این، معنای حقیقی رکوع، پایین آوردن سر به نحو مخصوص است که در لغت و شرع نیز در همین معنا به کار می‌رود و از این جهت تواضع، در معنای مجازی رکوع می‌تواند استعمال شود. (شریف مرتضی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۳۰) لذا رکوع بدون قرینه نمی‌تواند به معنای خشوع و تذلل به کار رود. در آیه ولایت نیز، هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که رکوع در معنای خشوع، تذلل و

مايه تکلف (عمل کثیر) که نمازش را باطل کند، نشد».

(زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۴۹)

ثانیاً نیشابوری نیز چنین آورده است: «مگر آنکه انگشتر به آسانی قابل بیرون آوردن بوده باشد یا اینکه آن جناب به سوی سائل اشاره کرده است، پس سائل انگشتر را بیرون آورده است». (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲/ ۶۰۶). با این حال، آیه ولایت دلالت دارد که عمل قلیل نماز را باطل نمی‌کند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۴، ۱۰۲؛ طبری کیهراسی، ۱۴۰۵: ۳/ ۸۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/ ۲۲۱؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۱/ ۱۱۶؛ طوسی، بی تا: ۳/ ۵۶۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۵۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳:

۲/ ۲۸۴)

ثالثاً ابوالفتوح رازی چنین بیان می‌دارد: «فعل اندک به اتفاق، نماز را باطل نکند و امام (ع) در نماز مستحبی بود که اگر در نماز واجب بود مقتدی به رسول (ص) در جماعت بود و در آن وقت این سؤال صورت نمی‌گرفت. دیگر آنکه، آن حضرت (ع) عملی اندک و بسیار انجام نداده، جز اینکه یک انگشت که انگشتری در او بود، از سر زانو برداشت تا سائل انگشتر را بیرون آورد، و این فعلی نیست که نقضی یا نقصی در نماز باشد». (رازی، ۱۴۰۸: ۷/ ۳۲) آلوسی در پایان آورده، سزاوار نیست کلام خدا را حمل بر آن کنیم که امام علی (ع) در حال رکوع در نماز، انگشتر خود را به سائل داده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/ ۳۳۷)، در این صورت، مشخص می‌شود که وی رکوع را به معنای خشوع و تذلل گرفته است. حال اگر نظر آلوسی صحیح باشد، چرا مفسران از این آیه، این حکم فقهی را استنباط نموده‌اند که عمل قلیل باعث بطلان نماز نمی‌شود؟

خضوع به کار رفته باشد، بنابر این حمل بر معنای حقیقی خود (رکوع در نماز) شده است. لذا مراد از «رکوع» همان رکوع در نماز است و جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ» حالت زکات‌دهندگان را بیان می‌کند و جمله، حالیه است، بنابر این معنای آیه این‌گونه است: کسانی که سرپرستی و رهبری امت اسلامی را به عهده دارند، نماز را اقامه می‌کنند و صدقه مستحبی می‌دهند، در حالی که در رکوع نماز هستند. این معنی، هم با ظاهر آیه هم‌خوانی دارد و هم با شأن نزول‌های آیه، سازگار است؛ از این رو، این معنا، قابل قبول و پذیرفتنی است.

(جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۷ - ۱۷۶)

۴-۳. بُعد فقهی

اشکال دیگر آلوسی بر آیه ولایت این است که، اگر منظور از رکوع، به معنای شرعی آن (همان رکوع در نماز) باشد، و جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ»، حال برای فاعل «يُؤْتُونَ» باشد، در مفهوم «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» خلل وارد می‌شود، زیرا مدح و فضیلت نماز در این است که از حرکات کثیره و قلیله خالی باشد، و نهایت امر اینکه حرکات کثیره باعث بطلان نماز می‌شود ولی حرکات قلیله نماز را باطل نمی‌کند اما در اقامه نماز کاستی ایجاد می‌شود، پس شایسته نیست کلام خدا را حمل بر آن (دادن صدقه در حال رکوع در نماز) کنیم. (آلوسی،

۱۴۱۵: ۳/ ۳۳۶)

بررسی و نقد

اولاً زمخشری می‌نویسد: «آیه ولایت درباره امام علی (ع) نازل شد و زمانی که در حال رکوع در نماز بود سائلی از او درخواست کرد پس انگشتر خود را به او داد، گویا انگشتر به گونه‌ای بود که بیرون آوردن آن

امامان بعدی نیست، چون ولایت سایر ائمه (ع) مترتب بر ولایت ایشان است. (موسوی بهبهانی، ۱۴۱۸: ۸/ ۱۲۳ - ۱۲۴)

ثانیاً کسی که پذیرای امامت امام علی (ع) است، پذیرای امامت سایر ائمه (ع) هم هست؛ از این رو، پذیرش امامت ایشان بدون پذیرش امامت سایر ائمه (ع) خرق اجماع و مخالفت با اجماع است و قابل قبول نیست. (بیاضی، ۱۳۸۴: ۳/ ۹۸)

ثالثاً روایاتی وجود دارد که مؤید سایر امامت ائمه معصومین (ع) بعد از امام علی (ع) است، مانند حدیث دوازده خلیفه که از طرق بسیاری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و مضمون آن چنین است: «بعد از من دوازده امیر خواهد بود که همگی آنان از قریش هستند». (ابن حنبل، بی تا: ۵/ ۹۰؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۸/ ۱۲۷؛ طبرانی، بی تا: ۲/ ۲۱۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۷۱؛ حرّعاملی، ۱۴۲۵: ۲/ ۱۱۲)

رابعاً این اخبار و نصوص، صریح‌اند بر امامت دوازده امام که شیعه امامیه قائل به امامت ایشان‌اند، زیرا که به غیر این دوازده امام، دوازده خلیفه دیگر که از قریش باشند متصور نیست و به غیر این دوازده خلیفه، دیگر دوازده نفری نیست که احدی از اهل اسلام قائل به خلافت آنان باشد. دلالت این حدیث بر خلافت همه ائمه اثنی عشر (ع) و بطلان خلافت دیگران، در نهایت ظهور است، زیرا که هیچ فرقه‌ای از فرق اسلام قائل به خلافت این عدد از خلفا یعنی عدد دوازده خصوصاً که همه از قریش باشند و خلافت ایشان مستمر باشد، مادامی که اسلام باقی است، نیستند مگر فرقه اثنا

این استنباط فقهی مفسران، حاکی از آن است که عمل خاتم‌بخشی قطعاً در حال رکوع در نماز توسط امام علی (ع) صورت گرفته، و آیه ولایت در شأن آن جناب زمانی که «در حال رکوع در نماز» انگشترش را به سائل بخشیده، نازل شده است.

۴-۴. بُعد کلامی

آلوسی در تفسیر آیه ولایت به لحاظ کلامی نیز اشکالات و شبهاتی را مطرح کرده است که در ادامه مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۴-۴-۱. نقض امامت ائمه (ع) بعد از امام علی (ع)

آلوسی در تفسیر خود آورده است: «اگر استدلال شیعه بر این آیه تمام باشد و این آیه سرپرستی و حاکمیت را به خدا و رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) منحصر دانسته و از غیر آنان نفی کرده باشد، در این صورت، همچنان که حاکمیت سه خلیفه اول نفی می‌شود، دلالت بر سلب امامت از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و دیگر ائمه اثنی عشر (ع) نیز می‌نماید، در نتیجه لازمه این استدلال نفی امامت سایر امامان شیعه (ع) است. بر این اساس، این استدلال بیش از آنکه به اهل سنت خدشه وارد سازد، به اعتقادات شیعه ضرر می‌رساند.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/ ۳۳۴)

بررسی و نقد

اولاً انحصار ولایت پس از پیامبر (ص) برای امام علی (ع) در صورتی نافی امامت سایر امامان شیعه (ع) است که امامت هر یک از دوازده امام شیعه در عرض یکدیگر باشد، اما اگر امامت این امامان در طول یکدیگر و بر سبیل ترتیب باشد، یعنی امام در هر عصری یکی بوده و هر یک قائم‌مقام دیگری شوند، حصر امامت در حضرت علی (ع) به معنای نفی امامت

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

عشریه. پس به این حدیث حقانیت مذهب اثنی عشریه ثابت و مبرهن می‌شود. (نراقی، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

۴-۴-۲. نفی ولایت امام علی (ع) در زمان پیامبر (ص)

آلوسی بر این باور است که: «امامت عامه برای امام علی (ع) به دوران خلافت او (بعد از خلفای سه‌گانه) مربوط می‌شود، زیرا اگر امامت علی (ع) را بر طبق آیه بپذیریم و برایش ولایت عامه قائل شویم، در این صورت علاوه بر اینکه وی باید در زمان پیامبر (ص)، امام باشد، دو فرزندش (ع) نیز باید در زمان ایشان امام باشند، زیرا کسی که عهده‌دار امور است و ولایت بر امور دارد باید بتواند این ولایتش را اعمال کند و نباید نقضی در این زمینه داشته باشد». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۳۴ - ۳۳۵)

بررسی و نقد

اولاً امامت و ولایت امام علی (ع)، مربوط به دوران بعد از پیامبر (ص) است و حق این است که امامت برای امام علی (ع) در دوران حیات پیامبر (ص) نیز متحقق بوده، اما در مرتبه دوم قرار داشته است، به همین دلیل پیروی از آن جناب بر مسلمانان واجب بوده، و تصمیمات وی باید اجرا می‌شد، ولی غالباً ساکت بود. چنانچه هر امامی در زمان امام دیگر نیز سکوت اختیار می‌کرد، مانند امام حسن (ع) در زمان امامت پدرش (ع) و نیز امام حسین (ع) در زمان امامت برادرش چنین بود. موقعیت امام علی (ع) نسبت به موقعیت پیامبر (ص) مانند موقعیت هارون است نسبت به موسی (ع)، و واضح است که ولایت هارون (ع) در زمان موسی (ع) نیز وجود داشته، زیرا هارون شریک حضرت موسی (ع) بود. (مظفر، ۱۴۲۲: ۴/۳۰۶ - ۳۰۵)

ثانیاً امام علی (ع) نیز در زمان پیامبر (ص) ولایت داشته، ولی چون ولایتش به تبع ولایت پیامبر (ص) بوده، غالباً ساکت بوده است. البته اگر پیامبر (ص) در همان زمان هم اذن می‌دادند آن جناب می‌توانست ولایت خود را اعمال کند، اما بر دیگر مسلمانان بعد از پیامبر (ص) از جمله خلفای سه‌گانه ولایت داشته است.

۵. ادله روایی بر امامت و ولایت امام علی (ع)

افزون بر استدلال‌های فوق، روایات فراوانی نیز در تأیید نظریه مفسران و متکلمان وجود دارد، که پیامبر (ص) بر ولایت و جانشینی علی (ع) تصریح کرده است، که برخی از این روایات عبارتند از:

۱. حدیث غدیر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». (نسایی، بی‌تا: ۱/۹۶؛ موصلی، بی‌تا: ۱/۴۲۹؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳/۵۳۳؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۲۷)

۲. حدیث ولایت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنِّي عَلِيٌّ مَنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَ لِي كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي». (ابن ابی‌عاصم، ۱۴۱۳: ۵۵۰؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۵/۲۹۷ - ۲۹۶؛ نسایی، ۱۴۱۱: ۵/۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷/۲۲۱) لفظ «بَعْدِي» در این حدیث گواه بر آن است که منظور از «ولی»، همان مقام امامت و ولایت حکومت اسلامی در امور دینی و دنیوی مسلمانان است، نه به معنای محب و ناصر.

۳. حدیث ثقلین: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي [مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا] وَ لَنْ يُفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ». (ابن حنبل، بی‌تا: ۳/۱۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۵/۳۲۹؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳/۱۱۰؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱/۱۷۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۵) این

در این رابطه هیچ‌شک و شبهه‌ای باقی نگذاشته است. بنابر این، با استفاده از قرائن مربوط به نزول آیه، شواهد قرآنی و ادله روایی ثابت می‌شود که «ولی» در آیه ولایت، به معنای اولی به تصرف و امام واجب الطاعه است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت نتایج زیر حاصل شده است:

اولاً استناد آلوسی به دو روایتی که درباره شأن نزول آیه ولایت آورده است تا براساس آن مورد نزول آیه را مهاجرین و انصار و یا ابوبکر معرفی کند، نادرست بوده؛ و در مورد روایت اول باید گفت: که این روایت با بسیاری از روایات دیگر که از حیث سند متقن هستند و با نظر شیعه موافق است مخالفت دارد و بنابر این روایت حمل بر تقیه می‌شود. روایت دیگر نیز از آنجایی که بسیاری از شأن‌نزول‌نویسان، آن را در تفسیر خود نیاورده‌اند، و عکرمه نیز که راوی این حدیث است نزد بزرگان اهل سنت مورد اعتماد نیست، طبعاً ابوبکر نمی‌تواند شأن نزول آیه قرار گیرد.

ثانیاً آلوسی در آیه ولایت، معنای واژه «ولی» و معنای واژه «رکوع» را مورد تشکیک قرار داده و معتقد است که «ولی» به معنای «ناصر» است نه متولی امر به تصرف در امور؛ و نیز واژه «رکوع» را به معنای «خشوع و تذلل» می‌داند نه به معنای معروف رکوع در نماز؛ لذا در ردّ این ادعا نیز باید گفت که اگرچه واژه «ولی» دارای مصادیق متعددی است، اما در آیه ولایت با توجه به قرائن موجود در آیه و شأن نزول، از واضح‌ترین ادله بر معنای «ولی»، اولی به تصرف و سرپرستی است. در معنای واژه «رکوع» نیز در قدیمی‌ترین کتب سه‌گانه

حدیث، عترت را در کنار قرآن حجت می‌داند؛ یعنی تا قرآن باقی است، عترت اهل بیت (ع) نیز باقی است، و این خود حکایت از آن دارد که برای هر عصر و زمانی باید امامی (حاضر یا غایب)، وجود داشته باشد و جدا نشدن آنان از قرآن به این معنی است که آنان به همه معانی و معارف قرآن آگاه، و از هر خطا و اشتباهی مصون هستند، زیرا تمام افکار و اعمال آنها مطابق با قرآن است.

۴. حدیث منزلت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (ابن حنبل، بی تا: ۳۲ / ۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۵ / ۱۲۹؛ مسلم نیشابوری، بی تا: ۷ / ۱۲۰؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵ / ۲۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۲۶) این روایت دلیل بر آن است که، هر مقام و منصبی برای هارون (ع) ثابت شده است برای امام علی (ع) نیز ثابت می‌باشد، مگر آنچه که استثنا شده باشد و آن مقام نبوت است.

۵. حدیث وصایت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَ وَارِثٌ وَ إِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَ وَارِثِي». (ابن مردویه اصفهانی، ۱۴۲۴: ۱۰۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲ / ۳۹۲ - ۳۹۱؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۸۰؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۸۸)

۶. حدیث خلافت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنَّ وَصِيَّيَّ وَ خَلِيفَتِي وَ خَيْرَ مَنْ أْتَرُكُ بَعْدِي يَنْجِزُ مَوْعِدِي وَ يَقْضِي دِينِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». (طبرانی، ۱۴۰۵: ۲۲۱؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۹۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۴۸۸؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۳ / ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸ / ۱) پیامبر (ص) در نسبت خود با علی (ع) با کلماتی همچون: «ولی»، وصی، وارث، خلیفه»، ولایت و جانشینی امام علی (ع) را بعد از خود تصریح کرده، و

- لغت «العین، تاج اللغة، معجم المقاییس اللغة» هیچ
ذکری از «خشوع و تذلل» نیامده است و نکته دیگر
اینکه در این آیه، هیچ قرینه‌ای دال بر اینکه رکوع
به معنای خشوع و تذلل باشد به کار نرفته است، پس
حمل بر معنای حقیقی خود، همان رکوع در حال نماز
می‌شود. دلیل اینکه آلوسی دادن صدقه به سائل را در
حال رکوع در نماز قبول ندارد، این است که او رکوع را
به معنای «خشوع و تذلل» گرفته، که این پندار باطل
است، زیرا اگر به معنای مورد نظر آلوسی بود وجهی
نداشت که مفسران از آیه ولایت این استنباط فقهی را
داشته باشند که عمل قلیل موجب بطلان نماز نمی‌شود؛
لذا معنایی که علمای شیعه برای دو واژه ولیّ «اولی
به تصرف و سرپرستی»، و رکوع «رکوع در حال نماز»
اختیار کرده‌اند به دور از غرض ورزی و به حقیقت
نزدیک تر است.
- ثالثاً از جنبه‌های مهم دیگر آیه ولایت، عدم خدشه در
امامت بلا فصل امام علی (ع) و در راستای آن نیز اثبات
امامت یازده امام دیگر، با استفاده از روایات مورد قبول
علمای فریقین است.
- منابع
- قرآن کریم. ترجمه: ناصر مکارم شیرازی،
(۱۳۷۳ش). قم: دارالقرآن الکریم.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی
تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ق). أبکار الأفكار فی
أصول الدین. تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره:
دارالکتب.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق).
تفسیر القرآن العظیم. عربستان: مکتبه نزار.
- ابن ابی عاصم، عمرو (۱۴۱۳ق). کتاب السنه. تحقیق:
محمد ناصرالدین الألبانی، بیروت: المکتب الإسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش). الخصال.
تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن تیمیه، احمد ابن عبد الحلیم (۱۴۰۹ق). منهاج
السنه النبویه. مصر: مکتبه ابن تیمیه.
- ابن حنبل، احمد (بی تا). مسند احمد. بیروت: دار
صادر.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی
(۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب (ع). قم: نشر علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶ش). الإقبال
بالأعمال الحسنه. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر
تبلیغات اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر.
بی جا: بی نا.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه
دمشق. تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم:
مکتب الأعلام الإسلامی.
- ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی (۱۴۲۴ق).
مناقب علی بن ابی طالب (ع). تحقیق: عبدالرزاق محمد
حسین، قم: دارالحديث.
- ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد (۱۴۲۴ق).
مناقب ابن المغزلی الشافعی. بیروت: دارالأضواء.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب.
بیروت: دارصادر.
- ابن هشام انصاری، عبدالله بن یوسف (۱۴۰۴ق).
مغنی اللیب. تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، قم:
مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

- ابوریه، محمود (۱۴۱۶ق). اضواء علی السنة المحمدية. قم: بی نا.
- استرآبادی، محمدجعفر (۱۳۸۲ش). البراهین القاطعة فی شرح التجرید العقائد الساطعة. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق). الغدیر فی الكتاب السنة و الأدب. قم: مرکز الغدیر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). صحیح بخاری. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- بیاضی، علی بن یونس (۱۳۸۴ق). الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم. بی جا: المکتبة الحیدریه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی. تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت: دارالفکر.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش). شمیم ولایت، محقق: سید محمود صادقی، قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد (بی تا). المستدرک. تحقیق: یوسف عبد الرحمان المرعشی، بی جا: بی نا.
- حبلی، ابو الحسن (۱۴۱۴ق). إشارة السبق. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات. بیروت: اعلمی.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- حسن بگّی، علی (۱۳۹۸). «پاسخ به شبهه آلوسی بر امامت امامان(ع) بر اساس نقش «إنّما» در آیه ولایت». فصلنامه مطالعات تفسیری. دوره ۱۰، شماره ۳۹، ۷۵ - ۸۲.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۶ق). تسلیک النفس الی حظیره القدس. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- _____ (۱۹۸۲م). نهج الحق و كشف الصدق. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۹ق). الکفایة فی علم الروایة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رازی، حسین بن علی(ابوالفتح) (۱۴۰۸ق). روض- الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- رازی، محمد بن عمر(فخرالدین) (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.
- راوندی، سعید بن هبة الله(قطب الدین) (۱۴۰۵ق). فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶م). الاعلام. بیروت: دارالعلم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳ش). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق). الشافی فی الإمامة. تهران: مؤسسه الإمام الصادق(ع).
- شوشتری، نورالله (۱۳۶۷ق). الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة (لإبن حجر الهیثمی). تحقیق: جلال الدین حسینی، تهران: مطبعة النهضة.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق). المعجم الكبير. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- طبری کبهراسی، علی بن محمد (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۷). «بازخوانی معنای «رکوع» در آیه ولایت از منظر فریقین». پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. دوره ۴، شماره ۲، صص ۲۱۳ - ۲۳۸.
- عبیدلی، سید عمیدالدین (۱۳۸۱ش). إشراق اللاهوت فی نقد شرح الباقوت. تحقیق: علی اکبر ضیایی، تهران: میراث مکتوب.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تحقیق: هاشم رسول محلاتی. تهران: المطبعة العلمیة.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵ق). إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين. تحقیق: سید مهدی رجایی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۱۹ق). كنز العرفان فی فقه القرآن. قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتب.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق). ینابیع المودة لذوی القربی. بیروت: دار الأسوة للطباعة و النشر.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۴۲۳ق). زبدة التفاسیر. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. تحقیق: دارالحديث، قم: دارالحديث.
- میرد نحوی، محمد بن یزید (بی تا). الكامل فی اللغة و الأدب. بی جا: بی نا.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة. تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرتضوی، سیدمحمد (۱۳۸۴). «بررسی راویان شأن نزول آیه ولایت». فصلنامه مطالعات اسلامی. شماره ۷۰، صص ۱۶۱ - ۱۷۱.
- مسلم نیشابوری، مسلم ابن حجاج (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
- مظفر، محمدحسن (۱۴۲۲ق). دلائل الصدق لنهج الحق. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸ش). تفسیر و المفسرون. قم: انتشارات تمهید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ق). المسائل العکبریة. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- موسوی بهبهانی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). مصباح الهدایة فی اثبات الولاية. قم: دارالعلم.
- موصلی، ابویعلی (بی تا). مسند أبی یعلی. تحقیق: حسین سلیم احمد، بی جا: دار المأمون للتراث.
- مؤیدی، ابراهیم بن محمد بن احمد (۱۴۲۲ق). الإصباح علی المصباح فی معرفة الملك الفتح. صنعاء: مؤسسه الإمام زید بن علی.
- میلانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق). نفحات الأزهار. بی جا: انتشارات المؤلف.
- نراقی، ملامهدی (۱۳۶۹ش). أنیس الموحدين. تهران: انتشارات الزهراء.
- _____ (۱۳۸۰ش). شهاب ثاقب در امامت. بی جا: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
- نسایی، احمد بن شعیب (بی تا). خصائص امیرالمؤمنین (ع). تحقیق: محمدهادی امینی، تهران: مکتبه نبوی الحدیثه.
- _____ (۱۴۱۱ق). السنن الکبری. تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- نیشابوری، حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق). تفسیر الغرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۹ق). اسباب نزول القرآن. تحقیق: زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیة.